



فهرست مطالب

۲	اصطلاحات رایج در تربیت اجتماعی .....
۲	اصطلاح اول .....
۲	اصطلاح دوم .....
۴	اصطلاح سوم .....
۴	نتیجه اصطلاح سوم .....
۵	اصطلاح چهارم .....
۵	اقسام تربیت اجتماعی به لحاظ عوامل مؤثر بر آن .....
۵	مروری بر اصطلاحات چهارگانه .....
۶	تعیین محل بحث .....
۶	مباحث مقدماتی مطرح شده .....
۷	بخش اول بحث .....
۷	یک نکته مهم .....
۸	تربیت خانوادگی .....
۸	قواعد انتزاعی حاکم بر تربیت خانوادگی .....
۹	مسئولیت والدین در تربیت خانوادگی .....
۹	تربیت حکومتی (دولتی) .....
۱۰	تربیت عمومی .....
۱۰	قاعده ارشاد جاهل .....
۱۰	ارشاد جاهل در موضوعات .....
۱۱	موارد استثناء لزوم ارشاد جاهل در موضوعات .....
۱۲	ارشاد جاهل در احکام .....
۱۲	شرط «ابتلاء» در لزوم ارشاد جاهل .....
۱۲	مرور قیود معتبر در لزوم ارشاد جاهل .....
۱۳	قید چهارم لزوم ارشاد جاهل .....



مؤسسه اشراق و عرفان

شماره ثبت: ۲۷۲۳

۱۳..... جمع بندی

۱۴..... خاتمه



بسم الله الرحمن الرحيم

## اصطلاحات رایج در تربیت اجتماعی

### اصطلاح اول

تربیت اجتماعی گاهی به این اصطلاح به کار می‌رود که مقصود از آن ضوابط و معیارهای یک زیست اجتماعی باشد؛ به این معنا که در اسلام چه ضوابط و معیارهایی برای زندگی اجتماعی وجود دارد؟ خواه فرد بخواهد این ضوابط و معیارها را در خود پیاده کند، خواه در دیگری. در واقع این جمله تربیتی اجتماعی اسلام که گفته می‌شود عین ضوابط و معیارهایی که برای زندگی اجتماعی در اسلام تبیین شده است، می‌باشد، در این اصطلاح و کاربرد تربیت، بیشتر به معنای فرهنگ اجتماعی اسلام است. به عبارت دیگر تربیت اجتماعی اسلام یعنی فرهنگ اجتماعی اسلام که متشکل از نگاهی است که اسلام به جامعه دارد.

پس گاهی مقصود از تربیت اجتماعی، قواعد اخلاقی و فقهی‌ای است که در روابط اجتماعی وجود دارد. در بحث تربیت اجتماعی، فرد سراغ معیارهای کلی می‌رود که مشترک بین اخلاق و تربیت و امثال این‌ها است. به عنوان مثال اسلام در بحث روابط بین افراد خانواده با دوست یا گروه‌های دیگر می‌گوید این روابط مراتب و اقسامی دارد و نظر اسلام چنین است. در اینجا بیشتر همان نظام و فرهنگ اجتماعی اسلام مقصود است، که گاهی به این معنا به کار می‌رود.

بنابراین تربیت اجتماعی در اصطلاح اول یعنی نظام و فرهنگ اجتماعی اسلام و همچنین ضوابط و معیارهایی که اسلام در روابط اجتماعی تبیین و وضع کرده است. این یک اصطلاح در تربیت اجتماعی بود که در اینجا مقصود ما نیست.

### اصطلاح دوم

اصطلاح دوم در تربیت اجتماعی این است که تربیت را به معنای عام بگیریم؛ اعم است از بحث‌های اخلاقی و خودسازی یا دگرسازی. بر این اساس تربیت اجتماعی یعنی این که چگونه فرد، خود یا دیگری را مطابق ضوابط



اجتماعی اسلام تربیت کند؟ در این صورت هم شامل حوزه اخلاق و خودسازی می‌شود و هم شامل دگرسازی و مسائل خاص تربیتی.

این دو اصطلاح از تربیت اجتماعی بود که صحت استعمال دارد. به خصوص اصطلاح اول که گاهی نیز به کار می‌رود. در اینجا این دو اصطلاح مقصود ما نیست.

## اصطلاح سوم

در اصطلاح سوم، تربیت به معنای خاص به کار می‌رود؛ یعنی ایجاد تغییر و تحول در دیگران. قید «اجتماعی» نیز به این معناست که در حوزه ضوابط و قواعد اجتماعی که کلی یا اسلامی است، قرار داشته و به عنوان بُعدی از ابعاد شخصیت در نظر گرفته می‌شود.

پس در اصطلاح سوم، تربیت به معنای خاص و در مقابل خودسازی و بحث‌های اخلاقی و تغییر شخصیت دیگران به کار می‌رود. قید اجتماعی هم ناظر به بُعد اجتماعی انسان در مقابل بُعد اعتقادی، اخلاقی و ... است. پس این دو واژه در اینجا به این معنا به کار می‌روند.

## نتیجه اصطلاح سوم

نتیجه اصطلاح سوم این است که تربیت در اینجا یکی از ساحات انسان را مورد توجه قرار می‌دهد و آن شکوفاسازی بُعد اجتماعی دیگری است. چگونه بعد اجتماعی فرد را مطابق نظامی که یا اسلامی یا غیر اسلامی است، پرورش دهیم و او را اجتماعی کنیم؟ شخص در روابط اجتماعی بر اساس چه الگو یا مدلی پرورش پیدا کند و اجتماعی شود؟ این اجتماعی سازی دیگری است در یک چهارچوب و مدلی که یا اسلامی است و یا غیر اسلامی. اگر تربیت اجتماعی بر اساس دین اسلام باشد، می‌گوییم اسلامی است و اگر بر اساس مکتب دیگری باشد، غیر اسلامی می‌نامیم. بر اساس اصطلاح سوم، تربیت اجتماعی یعنی پرورش بُعد اجتماعی شخص، بنا بر الگویی که پذیرفته شده است. بدین ترتیب ساحتی از ساحات تربیت می‌شود که حتماً مقصود و محل بحث ما است. وقتی می‌گوییم از ساحت‌ها بحث می‌کنیم، در اینجا نیز روی این ساحت بحث می‌شود.



## اصطلاح چهارم

در اصطلاح چهارم تربیت اجتماعی، مرادمان از تربیت، همان معنای مذکور در اصطلاح سوم است. ولی مقصودمان از قید «اجتماعی»، ساحت وجودی انسان نیست؛ بلکه مقصودمان محیط تربیتی است. پس بر اساس این اصطلاح وقتی می‌گوییم تربیت خانوادگی، منظورمان تربیت در محیط خانواده است.

در اصطلاح سوم، مقصود از «اجتماعی»، بعد وجودی انسان بود. ولی در اصطلاح چهارم، محیط تربیتی منظور است. این همان تربیتی است که در محیط عمومی انجام می‌گیرد و در این صورت می‌توان آن را در مقابل دو بخش قبلی قرار داد. این اصطلاح چهارم خیلی با اصطلاحات قبلی فرق دارد.

## اقسام تربیت اجتماعی به لحاظ عوامل مؤثر بر آن

در اصطلاح چهارم می‌گوییم تربیت در خانواده یا جامعه به معنای تربیت در یک محیط عمومی است. این تربیت در محیط عمومی را می‌توان به لحاظ عوامل مؤثر بر آن تقسیم کرد: گاهی عامل، دولت است که می‌شود تربیت حکومتی و دولتی. گاهی عامل، علما هستند. گاهی هم تربیت اجتماعی به معنای عام است؛ یعنی تربیت در محیط عامی که همه نوعی در آنجا نقش دارند. پس بازیگر عرصه تربیت اجتماعی بنا بر اصطلاح چهارم گاهی حکومت است، گاهی علما و گاهی هم عموم جامعه. اسلام نیز در واقع همین نگاه را دارد و نقش مهمی برای عموم جامعه قائل است.

## مروری بر اصطلاحات چهارگانه

بنا بر آنچه گفته شد، منظور از تربیت اجتماعی طبق یک اصطلاح، تربیت به معنای فرهنگ، ضوابط و قواعد کلی است، که در اینجا مقصود ما نیست. اصطلاح دوم این است که تربیت، اعم از اخلاق و تعلیم و تربیت است، که این اصطلاح نیز مقصود ما نیست. در اصطلاح سوم و چهارم تربیت همان است که در تعلیم و تربیت گفته می‌شود. در اینجا دیگر بحث از خودسازی و فرهنگ نیست؛ بلکه بحث از دگرسازی و ایجاد تغییر در دیگری است. در اصطلاح سوم، «تربیت» به معنای خاص دگرسازی و تغییر شخصیت دیگری است. «اجتماعی» هم به معنای بُعدی از ابعاد وجود انسان است. پس همان‌طور که یک بُعد وجودی انسان، اعتقادات و یک بُعد دیگرش، عبادات و بُعد دیگرش، اخلاقیات است، یک بُعدی از وجودش نیز اجتماعی بودن اوست؛ چراکه انسان موجودی اجتماعی است و در شبکه‌ای از تعاملات اجتماعی زندگی می‌کند. در این صورت تربیت اجتماعی یعنی در این اجتماع سازی و زندگی در شبکه اجتماعی،



چگونه فرد را تربیت کنیم و مقید به آداب و سلوک اجتماعی بار بیاوریم. این اصطلاح سوم است که در آن، تربیت اجتماعی ساحت می‌شود. در اصطلاح چهارم، «اجتماعی» به معنای محیط اجتماعی است. پس تربیت اجتماعی طبق این اصطلاح یعنی تربیت در محیط اجتماعی. این محیط اجتماعی بازیگرانی مثل حکومت، دولت، علما و ... دارد که باید در جای خود بحث شود. علاوه بر این یک نگاه عمومی نیز دارد؛ به این معنا که عموم جامعه در این محیط کلان، چه نقش و وظائف تربیتی بر عهده دارند؟ این اصطلاح چهارم بود.

## تعیین محل بحث

ما در هر دو قسم، یعنی اصطلاح سوم و چهارم به صورت جداگانه بحث می‌کنیم. یک بخش بحث این است که تربیت اجتماعی را به صورت ساحتی از ساحات وجود انسان در نظر بگیریم. همچنین در مورد تربیت اجتماعی به معنای تربیت در محیط عمومی جامعه، پیش از این گفتیم که به معنای وظایف عمومی‌ای است که در امر تربیت، بر عهده آحاد جامعه گذاشته شده است. این ضوابط کلی و اصولی که در تربیت بر عهده همگان گذاشته شده، یک امر بسیار مهم در نظام اجتماعی و تربیتی اسلام است. این هم بخش دوم بحث می‌باشد.

بخش اول که ناظر به اصطلاح سوم است، ساحتی است. بخش دوم که ناظر به اصطلاح چهارم است، تربیت به معنای عمومی و محیطی را در نظر می‌گیرد. به شکلی همان نهاد می‌شود؛ ولی در واقع عامل نهاد را عام در نظر می‌گیریم نه حکومت یا چیزهای خاص. تربیت در محیطی که بازیگران آن همه افراد جامعه هستند.

## مباحث مقدماتی مطرح شده

با توجه به بحث‌های مطرح شده، هم اصطلاحات روشن شد و هم این که بحث ما در اینجا در دو مقام قرار گرفت و لذا دو مبحث طرح خواهد شد. ضمن این که در مباحث مقدماتی از اهمیت این بُعد اجتماعی و توجه اسلام به آن در بخش‌های مختلف، این که در تاروپود احکام وجود دارد، این که ما به معنای فلسفی، اصالة الاجتماعی نیستیم بلکه اصالة الفردی هستیم ولی درعین حال اجتماع، یک ظرف بسیار مؤثر و مهم در رشد و شخصیت انسان است، بحث شد. از این مقدمات که بگذریم وارد بحث می‌شویم و در قدم اول از تربیت اجتماعی به معنای ساحت و بُعد وجودی انسان بحث می‌کنیم.



ابتدا باید دید چه ضوابط و قواعد فقهی‌ای در اینجا می‌تواند راهگشا بوده و به ما کمک کند. سپس مقام اول که بیشتر قواعد عمومی فقهی است و می‌تواند تکالیفی را در راستای تربیت این ساحت اجتماعی مشخص کند، بشناسیم تا اگر ادله خاصی بود آنها را نیز مورد بررسی قرار دهیم.

## بخش اول بحث

اما در بخش اول، یعنی در تربیت اجتماعی که بحث ساحتی است باید دید قواعد و ضوابط فقهی چیست و چه مفاد و مدلولی دارد؟ باز هم یادآوری می‌کنیم که ما در اینجا نمی‌خواهیم از نحوه نگاه اسلام به روابط اجتماعی بحث کنیم؛ بلکه این را مفروض می‌گیریم که اسلام، اجتماعی شدن را مفید می‌داند. این اجتماعی شدن را در ضوابط و محدوده‌های خاص قرار می‌دهیم. برای هر یک از روابط اجتماعی در سطوح خانواده، دوستان، عموم جامعه اعم از مسلمان و غیرمسلمان و ... ضوابط و قواعدی دارد. به عبارت دیگر فعالیت و روابط اجتماعی انسان در یک چارچوب و ضوابط کلی قرار گرفته است که آن را مفروض گرفته و وارد آن نمی‌شویم. پس نمی‌خواهیم از فقه روابط اجتماعی بحث کنیم و بگوییم اسلام چه گفته است؛ بلکه آن را مفروض می‌گیریم. به هر حال اسلام در روابط اجتماعی انسان با هم‌نوع، مسلمان دیگر، دوست، خانواده، علما و حکومت ضوابطی دارد که همه آنها را مفروض می‌گیریم و می‌گوییم هدایت این روابط اجتماعی به سمت این معیارها و قواعد چه حکمی دارد؟ کجا واجب است و کجا واجب نیست؟ چه دلیل فقهی در اینجا داریم؟

ابتدا در اینجا قواعد عامه را بررسی می‌کنیم و سپس اگر احیاناً دلیل خاصی باشد، آن را ملاحظه خواهیم کرد. این قواعد عامه نیز خود دو قسم می‌شوند: ۱. همان ادله‌ای که در تربیت خانوادگی گفته شد؛ چون بخشی از این تربیت اجتماعی از حیث ساحتی به عامل خانواده برمی‌گردد؛ یعنی وظایفی که پدر، مادر و خانواده بر عهده دارند، تا فرد را در چهارچوب ضوابط اجتماعی اسلام تربیت کنند؛ یعنی این بچه در خانواده به گونه‌ای تربیت شود که آن ضوابط اجتماعی اسلام را در ارتباط با دیگران هم بفهمد و هم عمل کند. این بخش اول بحث است.

## یک نکته مهم

باید توجه داشت که خانواده تنها یکی از عوامل است. عامل حکومت، علما و عموم جامعه نیز هستند. در بحث ساحتی که وارد می‌شویم، ابتدا می‌بینیم که عامل خاص داریم یا خیر؛ سپس به عامل عمومی می‌رسیم.



## تربیت خانوادگی

در مسئله خانواده تا آنجایی که به ذهن ما می‌آید، دلیل خاصی نبود. آنچه در اینجا داریم همان ادله و قواعد عامه‌ای است که در بحث تربیت خانوادگی گفته شد. ادله و قواعد عامه‌ای که در تربیت خانوادگی داشتیم، آیه وقایه، مضاره و ... بود که مهم‌ترینش همان آیه وقایه بود. در ادله روایی هم روایاتی دال بر لزوم تأدیب فرزند وجود داشت و حدود ده دلیل مهم بود که به‌طور عام دلالت می‌کرد که خانواده در قبال فرزند وظیفه دارد. در رابطه با واجبات، هم باید واجباتی که مورد ابتلای فرزند است، به او آموزش دهند، هم او را به‌گونه‌ای تربیت کنند که این آموزه‌ها را به کار گیرد. این حاصل چیزی بود که ما از روایات و آیات عامه در تربیت خانوادگی به دست آوردیم. این قاعده عام را در تربیت اجتماعی نیز پیاده می‌کنیم. به همین اندازه بسنده می‌کنیم و از این بحث عبور می‌کنیم.

## قواعد انتزاعی حاکم بر تربیت خانوادگی

مفروض این است که ما از کل آیات و روایات، چند قاعده به دست می‌آوریم:

۱. آموزش احکام و تکالیف واجب و حرام به فرزندان واجب است.
۲. در همان محدوده باید روش‌های مختلفی که سبب مقید شدن فرزندان به آن احکام و تکالیف می‌شود را در حد توان به کار گیرد؛ به عنوان مثال در حد متعارف فعالیت تربیتی کند تا فرزندان این ضوابط را رعایت کنند. این دو قاعده، یکی آموزشی و یکی تربیتی به معنای خاص است. دو قاعده نیز در مستحبات داشتیم:

۱. آموزش چیزهایی که جزو مستحبات و ممدوحات شرعی است به فرزندان مستحب است.
۲. مستحب است که فرزندان را طوری پرورش دهد که این ممدوحات شرعی را رعایت کنند. این چهار قاعده شد که دو مورد مربوط به الزامیات است؛ آموزشی و تربیتی. دو مورد نیز در مستحبات است که باز هم آموزشی و تربیتی می‌باشند. این قواعد، حاصل حدود پانزده دلیل از قواعد عامه تربیت خانوادگی است. عین این چهار قاعده در حال حاضر در روابط و حوزه اجتماعی انسان نیز پیاده می‌شود. منتها فعلاً در محدوده خانواده آن را مطرح کردیم.





## مسئولیت والدین در تربیت خانوادگی

پدر و مادر و خانواده چهار مسئولیت دارد:

۱. قوانین و احکام اجتماعی الزامی اسلام را که باید شخص در حین تکلیف به آنها عمل کند و مورد ابتلای او هستند، به فرزندان آموزش دهد. یعنی همان‌طور که عقاید و اخلاق را باید به فرزندان آموزش دهد، این ضوابط الزامی اسلام را نیز باید به ایشان آموزش دهد؛ به این دلیل: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» (التحریم/۶)، و به این دلیل: «وَ أَتَمَرُوا بِبَيْنِكُمْ مِمَّعْرُوفٍ» (طلاق/۶)، و به دلیل این که امام سجاد در رساله حقوق می‌فرماید: «أَنْتَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُكِّلْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ ...»<sup>۱</sup> این دلایل دلالت می‌کنند که باید این احکام را به فرزندان آموزش دهید.

۲. در همین محدوده ضوابط الزامی اسلام، باید در کنار آموزش، عملیات تربیتی نیز انجام دهید؛ یعنی فعالیت‌هایی همچون موعظه، یادآوری و طرق مختلف دیگر به کار ببرید که پس از اینکه فرزند آموخت، در مقام عمل نیز مقید و ملتزم به آنها بوده و ضوابط اجتماعی اسلام را رعایت کند.

در راستای مسئولیت‌های والدین دو مسئولیت مستحبی نیز وجود دارد. چون ضوابط اجتماعی اسلام فقط الزامیات نیستند؛ بلکه بخشی از آنها مستحبات هستند. در حوزه مستحبات نیز دو مسئولیت وجود دارد:

۳. آموزش آنچه مستحب است به فرزندان.

۴. پرورش فرزندان به‌گونه‌ای که ملتزم به اجرا و عمل به این ضوابط استحبابی اسلام باشد.

پس در ضوابط اجتماعی اسلام، یک بخش الزامی است که باید رعایت کند و یک بخش استحبابی است. بخش الزامی دو قاعده دارد و بخش استحبابی نیز دو قاعده. این قواعد در محدوده خانواده جزو وظایف و مسئولیت‌های خانواده و والدین محسوب می‌شوند.

## تربیت حکومتی (دولتی)

بحث‌های پیشین در اینجا تطبیق پیدا می‌کند. در حوزه وظایفی که حکومت و دولت داشت، وارد می‌شویم. همان قواعدی که در باب وظایف حکومت و دولت از ادله استخراج کردیم، در اینجا نیز جاری می‌شود. به هر حال حکومت و دولت در قبال ملتزم و پایبند بودن آحاد جامعه به قواعد و ضوابط شرعی مسئولیت دارد. این مسئولیت همانند تربیت

<sup>۱</sup> - وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص: ۱۷۵.



در خانواده می ماند؛ یعنی در حوزه واجبات بایستی هم به آموزش و هم به تربیت اقدام کند. در حوزه مستحبات نیز همین طور است.

بنابراین همان چهار قاعده ای که برای خانواده گفته شد، به استناد ادله ای که در باب حکومت و دولت هست، برای دولت نیز در حوزه تربیت اجتماعی وجود دارد؛ یعنی فرد پایبند به چهارچوب های اجتماعی اسلام بار بیاید. در الزامیات وظیفه الزامی پدر و مادر و حکومت است و در غیر الزامیات وظیفه استجابی و رجحانی آنها. هر کدام از این الزامیات و غیر الزامیات نیز هم حوزه آموزش و هم در حوزه تربیت جاری است. پس یک بار از قواعد عمومی خانواده بحث کردیم و نتیجه آن را در اینجا اجرا کردیم. این مبحث اول شد. مبحث دوم قواعد عمومی ای است که همان طور که گفتیم در دولت نیز اجرا می شود.

## تربیت عمومی

مبحث سوم این است که از منظر کلان و عمومی بحث کنیم؛ یعنی خود را مقید به خانواده و دولت نکنیم. از منظر عمومی و کلان که شامل همه افراد می شود و کلیه وظایف عمومی در حوزه تربیت اجتماعی را در برمی گیرد، ببینیم چه ادله ای داریم و چه قواعدی وجود دارد.

## قاعده ارشاد جاهل

### ارشاد جاهل در موضوعات

در اینجا یک قاعده فقهی داریم که ارشاد جاهل است؛ این یک قاعده عام فقهی است؛ پیش از این کم و بیش از آن بحث شد و هم اکنون اشاره ای به آن می کنیم. در حوزه آموزش فرد نسبت به این تکالیف و وظایف اجتماعی، قاعده ای به نام ارشاد جاهل داریم؛ این قاعده که از قواعد فقهی است و ادله ای هم برای آن اقامه شده است، تفصیلی دارد که به این ترتیب است: اولاً ارشاد جاهل در موضوعات واجب نیست؛ یعنی هیچ دلیلی ندارد که در موضوعات، ارشاد جاهل واجب باشد؛

از جمله مثال هایی که در فقه زده می شود این است که اگر کسی از این که این مایع شراب است و نجس و یا این که آب است و پاک، مطلع نباشد. حال ممکن است آن را بخورد یا حتی ممکن است مطمئن باشیم که آن را می خورد. آیا ارشاد و راهنمایی به این که این مایع شراب است، بر ما واجب است؟ همچنین در مسائل اجتماعی فرض کنید تکلیف



اجتماعی است و فرد نمی‌داند در قبال پدر و مادر تکلیف اجتماعی دارد یا این که اصلاً مطلع نیست که او پدرش است، آیا باید ارشاد جاهل به موضوعات کنیم؟ این مسئله تقریباً مورد اتفاق نظر است که ارشاد جاهل در موضوعات لازم نیست. ارشاد جاهل در اینجا یعنی این که متوجهش کنیم که اینجا مصداق تکلیف شماس است که بالاتفاق لازم نیست؛ چون ادله‌ای که برای ارشاد جاهل است، هیچ‌کدام شامل موضوعات نمی‌شود.

### موارد استثناء لزوم ارشاد جاهل در موضوعات

اگرچه ارشاد جاهل در موضوعات لازم نیست ولی در مسائل مهمی که می‌دانیم شارع راضی نیست، ارشاد جاهل به موضوعات لازم می‌شود. البته این لزوم، دلیل لفظی ندارد؛ بلکه بیشتر یک شَمّ فقهی است. به عنوان مثال شخصی فکر می‌کند که دیگری قاتل و محارب بوده و در نتیجه واجب القتل است و می‌خواهد او را بکشد. ولی من می‌دانم محارب نیست. در اینجا ارشاد جاهل واجب است. در قتل و مسائل مهمی از این قبیل مثل مسائل زناشویی و اعراض، ارشاد جاهل لازم است.

بنابراین قاعده ارشاد جاهلی که در اینجا می‌خواهیم به آن تمسک کنیم، اولین نکته‌اش این است که در حوزه موضوعات جاری نیست. البته امور مهمی مانند اعراض و نفوس استثناء می‌شوند و در آنجا ارشاد به موضوع لازم است که یک بخش آن به شَمّ فقهی ارتباط دارد و بخش دیگرش مثل همان جایی است که شخصی می‌خواهد دیگری را بکشد در حالی که محارب نیست، در آنجا دلیل داریم که باید نفوس دیگران را حفظ کنید و راهش این است که ارشاد کنیم. پس ارشاد جاهل در موضوعات لازم نیست جز موضوعات مهمی مثل اعراض و نفوس.

همچنین در موضوعاتی که عدم ارشاد موجب تسبیب باشد، ارشاد جاهل لازم است؛ یعنی عرف بگوید این نوعی تسبیب است، جوری است که عدم ارشاد موجب شود فرد به گناه بیفتند. اگر مصداق تسبیب باشد، طبق قاعده تسبیب که گفته شده تسبیب به حرام، حرام است و در مکاسب محرمه نیز مورد بحث قرار گرفته، ارشاد جاهل لازم می‌باشد.

این دو استثنایی است که در ارشاد موضوعات است. پس ارشاد جاهل در موضوعات لازم نیست مگر در دو موردی که استثناء می‌شود: ۱. موضوعات بسیار مهم از قبیل اعراض و نفوس که می‌دانیم شارع راضی به آن نیست. ۲. در مواردی که ترک ارشاد، موجب تسبیب باشد؛ یعنی صدق تسبیب کند. مثلاً اینکه شخص خودش آب را برداشته و جلوی دست دیگری بگذارد؛ به طوری که اگر او این کار را نمی‌کرد، این شراب در اختیار او نبود. عرف می‌گوید که مسبب کار، آن شخص است و لذا در اینجا ارشاد لازم است؛ لذا یا باید بردارد و یا اینکه ارشادش کند که مرتکب آن نشود.



## ارشاد جاهل در احکام

پس یک قید ارشاد جاهل این است که موضوعات مگر استثنائاتی که بیان شد. قید دوم در ارشاد جاهل این است که در احکام، الزامی است؛ به عبارت دیگر در احکام واجب، ارشاد جاهل لازم است. در احکام مستحبی قطعاً ارشاد جاهل لازم نیست. ادله‌ای که برای لزوم ارشاد جاهل در احکام بیان خواهد شد، نمی‌تواند اطلاق داشته باشد و بگوییم لازم است حتی در مستحبات؛ بلکه ارتکازاً خودش از ابتدا مقید است و شامل مستحبات نمی‌شود؛ زیرا ادله ارشاد جاهل شامل امور غیر الزامی نمی‌شوند.

### شرط «ابتلاء» در لزوم ارشاد جاهل

قید سوم در باب ارشاد جاهل در این قاعده فقهی، ابتلاء است؛ یعنی باید آن امری که می‌خواهد ارشاد کند، امری باشد که مورد ابتلای شخص است؛ حال یا ابتلای بالفعل باشد یا ابتلای بالقوه نزدیک به فعل. در غیر این صورت اگر چیزی مورد ابتلای شخص نیست، اگرچه از احکام الزامی اسلام باشد، آن چیز نیز از قاعده وجوب ارشاد جاهل خارج است؛ به خاطر همان ارتکازی که در اینجا وجود دارد که موجب انصراف و تقید در آن می‌شود؛ چون الزام به ارشاد، مشعر به این است که در اینجا تکلیف الزامی وجود دارد و الزامی بودن تکلیف، هم به این است که علی‌الاصول الزامی باشد و هم به این است که مورد ابتلای او باشد. در غیر این صورت الزامی نیست.

### مرور قیود معتبر در لزوم ارشاد جاهل

ظاهر ادله ارشاد، الزامی بودن آن برای فردی است که می‌خواهد ارشاد کند؛ لذا تکلیف نیز باید به نوعی الزامی باشد. به طوری که اگر عمل نکند، مرتکب خلاف شده باشد. این مستلزم این است که مورد ابتلای شخص باشد. پس قاعده ارشاد جاهل که می‌گویند واجب است، سه قید دارد:

۱. در احکام است نه در موضوعات.
۲. در احکام واجب است نه احکام مستحبی.
۳. در احکام واجبی است که مورد ابتلا باشد.

اگر ما این قاعده را به عنوان یک قاعده عامه پذیرفتیم، در این صورت در تربیت اجتماعی در حوزه آموزش جاری می‌شود؛ یعنی در حوزه آموزش باید آن مسائل اجتماعی الزامی که مورد ابتلای شخص است را آموزش داد. به عنوان مثال عدم ایذاء پدر و مادر، وجوب رعایت قوانین اجتماعی و قوانینی که رعایتشان لازم است، تمام تکالیف اجتماعی



که انسان در قبال افراد و گروه‌های اجتماعی بر عهده دارد، تمام آنچه لازم است و مورد ابتلای فرد است یا می‌دانیم مورد ابتلای او خواهد شد و ... را باید از باب قاعده ارشاد جاهل، آموزش داد.

این قاعده اختصاص به تربیت اجتماعی ندارد؛ چون فعلاً از قواعد عمومی بحث می‌کنیم. بلکه این قاعده‌ای است که در تربیت اعتقادی، اخلاقی، حکومت و ... نیز وجود دارد. منتها در آنجا هم به پدر و مادر و حکومت نظر می‌کردیم و هم در حوزه‌های اعتقادی، اخلاقی و جاهای مختلف دیگر می‌آوردیم. این قاعده که قبلاً از آن بحث شد، اولین قاعده‌ای است که جزء قواعد عمومی است که پدر و مادر، دولت و دیگران را مأمور می‌کند.

### قید چهارم لزوم ارشاد جاهل

قید چهارم در لزوم ارشاد جاهل این است که ارشاد جاهل، وظیفه افرادی است که عالم‌اند. پس قاعده ارشاد جاهل می‌گوید «ارشاد الجاهل واجب» اگر چهار قید داشته باشد:

۱. فی شبهات الحکمیة دون الموضوعیة. فی الاحکام لا فی الموضوعات؛ الا در موضوعات خاصه.
  ۲. فی الاحکام الالزامیة و الواجبات و المحرمات.
  ۳. فی ما اذا كانت هذه الاحکام محل ابتلا لشخص، أو بالفعل أو بالقوة القریب الی الفعل.
  ۴. این ارشاد بر عالم و آشنای به حکم واجب است و بر کسی که آشنا نباشد، واجب نیست.
- پس این قاعده، دارای چهار ضابطه است. البته خود این قاعده از قواعد فقهیه است که باید مستقلاً بحث شود. در «قواعد الفقهیة» مرحوم بجنوردی نیز این قاعده به صورت مختصر بحث شده است.

### جمع بندی

پس قاعده ارشاد جاهل، چهار ضابطه دارد که به واسطه آنها در تربیت اجتماعی نیز می‌شود به این قاعده تمسک کرد. این یک قاعده عام است که چند بار به صورت پراکنده از آن بحث شد. امروز نیز تا حدی حدود و ضوابط آن بیان شد و بر احکام الزامی و اجتماعی اسلام که مورد ابتلای فرد است تطبیق داده می‌شود. این قاعده را باید به شخص آموزش داد و وی را نسبت به احکام اجتماعی اسلام، آگاه کرد. این وظیفه اختصاص به پدر و مادر، خانواده یا دولت ندارد و بر عهده همگان است، به این شرط که حکم را بدانند.



## خاتمه

ما در واقع امروز دو بحث داشتیم؛ اول این که چهار اصطلاح را مشخص کردیم. دوم این که ادله این که این تکلیف وجود دارد را در دو حوزه خانواده و حکومت و سپس در حوزه عمومی بررسی کردیم. در حوزه عمومی نیز گفتیم که اولین دلیل، ارشاد جاهل است که اجمالاً توضیح داده شد.